



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال نهم • شماره اول • بهار ۱۴۰۵

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 9, No. 1, Spring 2026



دوراهی‌های اخلاقی رازداری در مددکاری اجتماعی بالینی:

گونه‌شناسی و راهبردهای مواجهه

محمد تقی اسلامی* 

 10.22034/ethics.2026.52420.1876

چکیده

رازداری و محرمانگی از ارکان بنیادین رابطه مددکار اجتماعی و مددجو و از اصول محوری در اسناد اخلاقی این حرفه به‌شمار می‌آید. با این حال، شواهد میدانی حاکی از آن است که همین اصل مسلم، در عمل یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های بروز دوراهی‌های پیچیده اخلاقی است؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که حفظ اسرار مددجو با پیشگیری از آسیب جدی به خود او یا دیگران، الزامات قانونی و قضایی، پاسخ‌گویی سازمانی یا حقوق اشخاص ثالث در تعارض قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با روش اسنادی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای معاصر «اخلاق مددکاری اجتماعی» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که صورت‌های اصلی بروز دوراهی‌های اخلاقی برای مددکاران اجتماعی در فعالیت‌های بالینی از ناحیه رازداری و محرمانگی حرفه‌ای چیست و راهکارهای مواجهه با این دوراهی‌ها کدام است؟ بدین منظور، پس از تبیین مبانی نظری رازداری و دوراهی اخلاقی، چهار پرونده موردی به‌عنوان نمونه‌های شاخص دوراهی‌های اخلاقی رازداری در مددکاری اجتماعی گزارش و تحلیل می‌گردد. در ادامه، سه شیوه قیاس‌گرایی، استقراگرایی و اصل‌گرایی اخلاقی در مواجهه با این دوراهی‌ها به آزمون گذاشته می‌شود و در پایان، گونه‌شناسی هشت‌گانه و الگویی مرحله‌مند برای تصمیم‌گیری اخلاقی مددکاران اجتماعی در این دوراهی‌ها پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مددکاری اجتماعی، اخلاق حرفه‌ای، رازداری، محرمانگی، دوراهی اخلاقی، تصمیم‌گیری اخلاقی.

* مدیر گروه پژوهشی اخلاق و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. | m.eslami@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

■ اسلامی، محمد تقی. (۱۴۰۵). دوراهی‌های اخلاقی رازداری در مددکاری اجتماعی بالینی: گونه‌شناسی و راهبردهای مواجهه.

فصلنامه اخلاق پژوهی. ۹(۳۰). ۵-۳۰. doi: 10.22034/ETHICS.2026.52420.1876

۱. مقدمه

رازداری و حفظ محرمانگی^۱ در همه حرفه‌های یاورانه - به‌ویژه پزشکی، روان‌درمانگری و مددکاری اجتماعی - نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تداوم رابطه حرفه‌ای دارد. اعتماد مددجو به مددکار تا حد زیادی مبتنی بر این باور است که اطلاعات حساس و شخصی او در محیطی امن مطرح می‌شود و بدون ضابطه در اختیار دیگران قرار نخواهد گرفت. بدون این اعتماد، افشای صادقانه مشکلات و استمرار فرایند مددکاری دشوار و گاه ناممکن است.

در عین حال، تحولات حقوقی، گسترش پرونده‌های الکترونیک، الزامات گزارش‌دهی اجباری، کار تیمی میان‌رشته‌ای و توسعه فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی، صورت‌های تازه و پیچیده‌ای از چالش‌های اخلاقی را در حوزه رازداری پدید آورده است (Reamer, 2013, p. 163; Reamer, 2016, p. 1; Rodríguez-Martínez & Amezcu, 2024, p. 1). مددکاران اجتماعی در عمل با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در آنها، از یک سو، متعهد به حفظ اسرار مددجو طبق منشورهای اخلاقی و سوگندنامه‌های حرفه‌ای‌اند و از سوی دیگر، نسبت به حفاظت از جان و سلامت مددجو یا اشخاص ثالث، پاسخ‌گویی به نظام قضایی و اداری، همکاری در تیم‌های بین‌رشته‌ای، رعایت منافع عالیه کودک و مصالح عمومی مسئولیت دارند. این موقعیت‌ها، مصداق «دوراهی اخلاقی»^۲ هستند؛ یعنی وضعیتی که در آن دو یا چند تکلیف اخلاقی مهم با هم تعارض می‌کنند و انتخاب هر یک مستلزم نقض نسبی دیگری است و هیچ‌گزینه کاملاً «بی‌هزینه» در دسترس نیست (Reamer, 2018, p. 72; Banks, 2021, p. 24).

در ادبیات «اخلاق مددکاری اجتماعی» تعارض «رازداری-گزارش‌دهی» و «خودتعیین‌گری - حمایت / حفاظت» از مهم‌ترین محورهای دوراهی‌های اخلاقی معرفی شده‌اند (Reamer, 2013, p. 4796; Banks, 2021, p. 25; Chatzifotiou, 2022, p. 166). در کارهایی که به فارسی انجام گرفته، آثاری چون کتاب اصول اخلاقی در حرفه مددکاری اجتماعی، منشور اخلاقی در مددکاری اجتماعی، اخلاق حرفه‌ای مددکاری اجتماعی، «پرسشنامه اخلاق حرفه‌ای مددکاری اجتماعی»، «خوانش ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی» و «سوگندنامه اخلاقی مددکاران اجتماعی ایران» نشان می‌دهند که رازداری و محرمانگی یکی از ابعاد مهم اخلاق حرفه‌ای مددکاران ایرانی است (معارف‌وند و تدین نجف‌آبادی، ۱۳۹۴؛ سلیمان‌میگوئی، ۱۳۹۳؛ اطمینان و غیاثی‌نژاد و عاشوری، ۱۳۹۶؛

1. confidentiality
2. ethical dilemma

قرانت‌خیابان و همکاران، ۱۳۹۶؛ باباپور و فتحي، ۱۴۰۱).

در فضای عربی نیز کتاب‌ها و مقالاتی مانند اخلاقیات الممارسة المهنية في الخدمة الاجتماعية و القيم والأخلاقیات في الخدمة الاجتماعية و رساله‌های دکتری مهمی از قبیل «المسؤولية الأخلاقية للأخصائي الاجتماعي في الخدمة الاجتماعية الطيبة» ضمن تأکید بر اصل سُریت (السرية) در کار با مراجعان، به استثناهایی چون خطر جدی برای حیات، الزامات قانونی و منافع عمومی اشاره می‌کنند (ابراهیم، ۲۰۲۳؛ عثمان، ۲۰۰۵؛ الحری، ۲۰۲۵).

در جامعه دینی ایران، علاوه بر این اسناد حرفه‌ای، نمی‌توان از میراث فقه و اخلاق اسلامی درباره حریم خصوصی، حفظ آبرو، منع تجسس، قاعده لاضرر، وجوب حفظ نفس، ولایت والدین و وظیفه در برابر ظلم و آسیب غافل شد؛ میراثی که به‌ویژه در ادبیات فقه پزشکی معاصر درباره رازداری پزشک - بیمار به تفصیل بررسی شده است (مظاهری، ۱۳۸۸؛ عباس‌پور، ۱۳۹۰؛ فاضل، ۱۳۹۳).

بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله آن است که صورت‌های اصلی بروز دوراهی‌های اخلاقی از ناحیه رازداری و محرمانگی برای مددکاران اجتماعی کدامند و تحلیل‌های روشمند اخلاقی چه راهنمایی‌های عینی برای مواجهه مسئولانه با آنها عرضه می‌کنند؟ و در این میان کدامیک از این تحلیل‌های روشمند از منظری اسلامی راجح‌اند؟

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

الف) رازداری و محرمانگی در مددکاری اجتماعی

در آثار اخلاق حرفه‌ای، «رازداری» به تعهد اخلاقی مددکار نسبت به حفاظت از اطلاعاتی گفته می‌شود که مددجو در چارچوب رابطه حرفه‌ای و مبتنی بر اعتماد در اختیار او قرار می‌دهد؛ اطلاعاتی که افشای بی‌ضابطه آنها می‌تواند به زیان‌های جدی حیثیتی، روانی، اجتماعی یا اقتصادی برای مددجو بینجامد (Banks, 2021, p. 101)، اما «محرمانگی» بیشتر به ساز و کارهای حقوقی و سازمانی حفاظت از این اطلاعات در قالب پرونده‌ها، گزارش‌ها، بانک‌های داده و سامانه‌های دیجیتال اشاره دارد (Rodríguez-Martínez & Amezcua, 2024, p. 1-2).

بیانیه جهانی اصول اخلاقی مددکاری اجتماعی، حق مددجویان به حریم خصوصی و محرمانگی را از اصول محوری حرفه دانسته و در عین حال تأکید می‌کند که این حق در مواردی مانند خطر جدی برای مددجو یا دیگران و الزامات قانونی، با محدودیت مواجه می‌شود



(IFSW/IASSW, 2018, ifsw.org). منشور اخلاقی انجمن ملی مددکاری اجتماعی NASW نیز بندهای مفصلی به رازداری اختصاص داده و در عین حال، در بخش «استانداردهای فناوری در مددکاری اجتماعی» بر چالش‌های حفظ محرمانگی در فضای مجازی و سامانه‌های الکترونیک تأکید کرده است (NASW, 2017; NASW, 2021; socialworkers.org).

ب) مفهوم دوراهی اخلاقی در مددکاری اجتماعی

چنانکه بیان شد «دوراهی اخلاقی» زمانی رخ می‌دهد که مددکار در برابر دو یا چند تکلیف اخلاقی مهم و متعارض قرار گیرد؛ به گونه‌ای که عمل به هر یک، مستلزم ترک یا نقض نسبی دیگری باشد و هیچ گزینه کاملاً بی‌هزینه‌ای وجود نداشته باشد. در حیطه رازداری، دوراهی‌ها عمدتاً از تعارض میان التزام به رازداری و مراعات موارد زیر پدید می‌آیند:

- رازداری در برابر پیشگیری از آسیب جدی به مددجو یا دیگران؛
- رازداری در برابر الزامات قانونی و گزارش‌دهی اجباری؛
- رازداری در برابر حق آگاهی مددجوی دیگر یا شخص ثالث ذی‌نفع (همسر، کودک، والدین مددجو)؛
- رازداری در برابر الزامات کار تیمی و پاسخ‌گویی سازمانی؛
- رازداری در برابر اقتضات فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی و پرونده‌های دیجیتال.

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که تعارض موارد محرمانگی-گزارش‌دهی به مقامات^۱ و محافظت از خودآیینی مددجو^۲ از شایع‌ترین محورهای دوراهی‌های اخلاقی مددکاران اجتماعی در کشورها و زمینه‌های مختلف است (Segal, 2025, pp. 1-2).

ج) سه روش مواجهه با دوراهی‌های اخلاقی

در ادبیات اخلاق کاربردی -حرفه‌ای معمولاً از سه روش استدلال در مواجهه با چالش‌ها و دوره‌های اخلاقی گفت‌وگو رفته است:

1. confidentiality - reporting
2. autonomy - protection



روش اول: قیاس‌گرایی (رویکرد استفاده حداکثری از نظریه‌های اخلاقی): حاصل مدعای قیاس‌گرایی آن است که در علم اخلاق، چه برای توجیه و داوری و چه برای حل تعارضات، نیازی به مراجعه به شهودات خاص و جزئی نداریم؛ چرا که ساختار نظری کاملاً تعریف شده‌ای وجود دارد که همه داوری‌های اخلاقی از آن نشأت می‌گیرند و آن ساختار کلی همه جزئیات مسائل اخلاقی را پوشش می‌دهد. این مدعا با استدلالی شبیه قیاس استثنایی زیر امکان اثبات می‌یابد:

۱. اگر ساختار نظری کاملاً تعریف شده‌ای وجود داشته باشد که همه جزئیات مسائل اخلاقی را

پوشش دهد، آنگاه در استدلال اخلاقی نیازی به مراجعه به شهودات جزئی نداریم؛

۲. خوشبختانه چنین ساختاری وجود دارد و کشف آن از طریق نظریه پردازی و مطالعه

نظریه‌های اخلاقی میسر می‌شود؛

پس در استدلال اخلاقی نیازی به مراجعه به شهودات جزئی نداریم.



۹

روش دوم: استقراءگرایی (رویکردهای ضدنظریه‌گرا و یا استفاده حداقلی از نظریه‌های اخلاقی):

بسیاری از نویسندگان در اخلاق کاربردی به جای تمرکز بر اصول یا نظریه‌ها بر تصمیم‌سازی کاربردی تمرکز می‌کنند و بر این باورند روند توجیه اخلاقی از پایین به بالا (به صورت استقرائی)، و نه از بالا به پایین (به نحو قیاسی) حرکت می‌کند. دلیل این نویسندگان که برخی آنان را استقراءگرا نامیده‌اند، این است که ما در مقام استدلال اخلاقی، از نمونه‌های عملی به سمت حالات یا وضعیت‌های کلی پیش می‌رویم. از نگاه آنان عملکردهای اجتماعی، موردهای تازه بیش‌ساز، و تحلیل مقایسه‌ای موردها نقطه‌های آغازی هستند که ما را به تصمیم در موارد جزئی و تعمیم در هنجارها می‌رسانند. استقراءگرایان بر زندگی اخلاقی شکوفایی تأکید می‌کنند که به تجربه موردهای دشوار، تحلیل رفتارهای پیشین، و داستان‌های حاکی از زندگی‌های ستودنی منتهی می‌شود.

روش سوم: اصل‌گرایی (رویکردی معتدل به استفاده از نظریه در اخلاق کاربردی): سومین روش

از روش‌ها در اخلاق کاربردی معاصر به «اصل‌گرایی» یا «اصل‌محوری اخلاقی» موسوم است.

بسیاری از عالمان اخلاق کاربردی، به دلیل محدودیت‌هایی که در استفاده از نظریه‌های کلان

اخلاقی و نیز در به‌کارگیری قواعد جزئی برای توجیه مسائل اخلاقی وجود دارد، پیشنهاد می‌کنند

که در اخلاق کاربردی، به جای مراجعه به نظریه اخلاقی یا قواعد جزئی اخلاقی، به اصول

اخلاقی مراجعه کنیم. به این رویکرد «اصل‌گرایی اخلاقی» گفته می‌شود؛ هر چند این اصطلاح

برای نخستین بار به عنوان انگ و برجستگی از سوی مخالفان این رویکرد جعل شد و گویا

طرفداران ترجیح می‌دهند که از اصطلاح «اصل‌بنیاد» استفاده کنند. نصاب یک رویکرد اصل‌محور آن است که بپذیرد برخی هنجارها یا رهنمودهای عملی در استدلال اخلاقی محوریت دارند. برخی از این هنجارها ممکن است از اصول تلقی شوند، برخی دیگر ممکن است از قواعد باشند. هم قواعد و هم اصول رهنمودهایی کلی هستند که مشخص می‌کنند چه رفتارهایی در چه شرایطی ممنوع، الزامی، یا مجاز هستند. واژه «اصول» همانند واژه هنجارها، گاه به معنایی به کار برده می‌شود که هم شامل اصول و هم شامل قواعد می‌شود، ولی گاهی نیز اصول را به معنای هنجارهای عام و قواعد را به معنای هنجارهای خاص‌تر به کار می‌برند. اصول اغلب پشتوانه‌های قواعد خاص‌تر را فراهم می‌آورند؛ در حالی که قواعد به نحو عینی‌تری نوع عمل ممنوع، الزامی، یا مجاز را مشخص می‌کنند.

د) پیوند با ادبیات حرفه‌های یاری‌گر و دلالت‌های بینارشته‌ای

در گفت‌وگو از چالش‌های اخلاقی رازداری دامنه رازداری از مددکاری اجتماعی فراتر رفته و به حرفه‌هایی مانند مشاوره، روان‌درمانی و سایر روابط یاری‌گر امتداد می‌یابد. این گسترش دامنه نشان می‌دهد که بسیاری از تعارض‌های رازداری، ماهیتی بینارشته‌ای دارند و در کنار استانداردهای حرفه‌ای، به بافت‌های فرهنگی و دینی نیز حساس‌اند؛ به‌ویژه در جوامعی که هنجارهای دینی، انتظارات خانواده و مرجعیت‌های اجتماعی در تصمیم‌های بالینی نقش پررنگ دارند (Putra et al., 2024; Lundy, 2011).

همچنین این ادبیات یادآور می‌شود که بخشی از دوراهی‌ها نه صرفاً در لحظه افشا یا عدم افشا، بلکه در «طراحی مداخله» و «مدیریت رابطه» شکل می‌گیرد؛ برای مثال در کار با زوجین و موضوعاتی مانند خیانت زناشویی، مددکار یا درمانگر ممکن است میان رازداری نسبت به گفته‌های یکی از طرفین و حق آگاهی یا ایمنی روانی طرف دیگر گرفتار شود. در این زمینه، مداخلات مبتنی بر بخشش و بازسازی رابطه، به‌عنوان ابزارهای مکمل مدیریت تعارض پیشنهاد شده‌اند و برخی شواهد تجربی از پیامدهای مثبت آنها گزارش شده است (Abadi et al., 2017).

۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش اسنادی-تحلیلی و در قالب یک مطالعه موردی نظری انجام شده است.

مراحل اصلی به شرح زیر است:

گردآوری اسناد و متون نظری: شامل بیانیه جهانی اصول اخلاقی مددکاری اجتماعی، منشور اخلاقی انجمن ملی مددکاری اجتماعی NASW و استانداردهای مربوط به استفاده فناوری در مددکاری اجتماعی مندرج در منشور NAWS، کتابها و مقالات انگلیسی در حوزه مددکاری اجتماعی، آخرین منشورات گزارش شده عربزبان در موضوع اخلاق مددکاری اجتماعی و نیز منابع فارسی معاصر درباره اخلاق حرفه‌ای مددکاری اجتماعی و فقه پزشکی مربوط به این حرفه.

استخراج و تنظیم پرونده‌های موردی: چهار پرونده «تیمور»، «قادر و انسیه»، «حوریه» و «حمید» بر اساس بازسازی ذهنی نویسنده از محتوای پرونده‌هایی که از برخی گزارشات بدست آورده و متناسب با اهداف پژوهش تنظیم شده‌اند؛ این پرونده‌ها نمونه‌های تپیک تعارض رازداری با پیشگیری از آسیب، حق آگاهی همسر، الزامات قضایی و نقش خانواده در اعتیاد جوانان هستند.^۱

تحلیل مضمون و گونه‌شناسی دوراهی‌ها: متن اسناد و پرونده‌ها با روش تحلیل مضمون بررسی و بر اساس آن، صورت‌های اصلی دوراهی‌های اخلاقی ناشی از رازداری استخراج شده است.

بسط تحلیلی بر اساس مبانی روش‌شناسی اخلاق کاربردی - حرفه‌ای: در گام پایانی، دوراهی‌های شناسایی شده در پرتو روش‌شناسی اخلاق کاربردی - حرفه‌ای تفسیر و همگرایی و تفاوت‌های میان استانداردهای روش‌شناسی‌های جهانی و مبانی دینی تحلیل شده است. حاصل این تحلیل رجحان یابی روش‌شناسی ارزش‌گرایانه اخلاقی است که در پایان آزمون روش‌شناختی تحلیل هر یک از پرونده‌ها بیان شده است.

۴. گزارش و تحلیل پرونده‌های موردی

۱.۴. پرونده تیمور

«تیمور» مردی حدوداً سی ساله است که چند سال از ازدواجش می‌گذرد و در یک شرکت بیمه به عنوان نماینده فروش کار می‌کند. او با شکایت از سردی رابطه با همسر و مشاجرات مکرر به

۱. این پرونده‌ها کاملاً فرضی هستند و اشاره‌ای به موارد عینی و واقعی در عرصه مددکاری اجتماعی ایران و جهان ندارند و چنانچه مشابهتی با مواردی واقعی داشته باشند، کاملاً اتفاقی بوده است. هر چند سعی نگارنده آن بوده که سناریوی هر پرونده را بنحوی به تصویر بکشد که مددکاران اجتماعی وقوع موارد مشابه آن را در حرفه خود تجربه کرده باشند.



مرکز مددکاری مراجعه می‌کند. در روند جلسات، ظنّ خیانت همسر در او شکل می‌گیرد؛ تماس‌های پنهانی، دیرآمدن‌های غیرعادی و در نهایت، مشاهده سوار شدن همسر در خودروی مردی ناشناس و رفتارهای صمیمانه میان آن دو، این ظن را تقویت می‌کند.

در یکی از جلسات، تیمور با هیجان شدید و خشم فراوان به مددکار می‌گوید: «در خانواده و قوم ما، جواب خیانت حتماً قتل است. من خون این مرد را می‌ریزم». او حتی نشانه‌هایی از یک نقشه نسبتاً مشخص برای قتل مطرح می‌کند. مددکار تلاش می‌کند با او گفت‌وگو کند، خشم او را تعدیل، خطرات حقوقی و اخلاقی قتل را توضیح و او را به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیزتر دعوت کند، اما پس از جلسه، نگران است که تهدید تیمور جدی و قابل اجرا باشد.

ملاحظه می‌کنیم که در این پرونده دو تکلیف اساسی مددکار در تعارض قرار گرفته است:

- تعهد به رازداری نسبت به مطالبی که تیمور در فضای اعتمادآمیز مشاوره مطرح کرده است؛
- وظیفه اخلاقی و حرفه‌ای در پیشگیری از آسیب جدی به جان شخص ثالث.

اسناد بین‌المللی اخلاق مددکاری اجتماعی، موارد «خطر جدی و قریب‌الوقوع برای مددجو یا دیگران» را از استثنای معتبر بر اصل رازداری قلمداد می‌کنند (NASW, 2018; IFSW/IASSW, 2021).

آزمون روش‌شناختی مواجهه با پرونده تیمور

نتیجه آزمون روش‌شناختی مواجهه با چالش مندرج در پرونده تیمور بر اساس هر یک از رویکردهای سه‌گانه از قرار ذیل است:

در رویکرد نظریه‌گرایانه، داوری اخلاقی از یک قاعده یا نظریه کلی آغاز می‌شود و سپس وضعیت خاص ذیل آن قاعده قرار می‌گیرد. در پرونده تیمور، نخستین قاعده کلی، اصل رازداری حرفه‌ای است؛ اصلی که بر مبنای آن، مددکار موظف است اطلاعاتی را که مددجو در فضای حرفه‌ای و مبتنی بر اعتماد افشا کرده است، محرمانه نگه دارد. در مقابل، قاعده کلی دیگری نیز مطرح می‌شود و آن، حرمت ایراد آسیب شدید به دیگری و تکلیف اخلاقی به جلوگیری از وقوع زیان سنگین و قابل پیش‌بینی است. در نتیجه، تحلیل قیاس‌گرایانه ناگزیر است پرونده را ذیل یکی از این قواعد عام سامان دهد. اگر از منظری قاعده‌محور سخت‌گیرانه به رازداری نگریسته شود، نتیجه آن خواهد بود که تا زمانی که مجوزی کلی و صریح برای افشا وجود نداشته باشد،

اطلاعات تیمور باید محرمانه بماند؛ زیرا اعتماد مددجو رکن اساسی رابطه حرفه‌ای است و نقض آن می‌تواند بنیان مداخله مددکاری را متزلزل سازد، اما اگر از قاعده‌ای کلی‌تر مانند «منع قتل» یا «لزوم جلوگیری از آسیب شدید و قریب الوقوع» آغاز شود، آنگاه تهدید صریح به قتل و ارائه نشانه‌هایی از نقشه اجرایی، مورد را از قلمرو رازداری مطلق خارج می‌کند و مددکار را به سمت افشای محدود، متناسب و پیشگیرانه سوق می‌دهد.

بر این اساس، در تحلیل نظریه‌گرایانه، چون تیمور تنها از خشم عمومی سخن نگفته، بلکه تهدیدی صریح و همراه با نشانه‌های عملی مطرح کرده است، می‌توان این وضعیت را ذیل قاعده کلی «تقدم جلوگیری از آسیب شدید بر حفظ راز» قرار داد. در نتیجه، حکم اخلاقی به این سمت متمایل می‌شود که مددکار، پس از ارزیابی جدیت تهدید، حق یا حتی تکلیف دارد برای پیشگیری از وقوع قتل، رازداری را در حد ضرورت نقض کند. با این حال، محدودیت این رویکرد در آن است که مسئله را عمدتاً به تطبیق یک مورد بر یک قاعده فرومی‌کاهد و از لایه‌های پیچیده‌تر انسانی، روانی، فرهنگی و رابطه‌ای پرونده غفلت می‌ورزد. در این روش، خطر آن وجود دارد که یا رازداری به صورت مطلق فهم شود یا جلوگیری از آسیب، بدون ملاحظه ظرایف موقعیت، به حکمی فوری برای افشا تبدیل گردد.

در رویکرد موردپژوهانه، داوری اخلاقی نه از قواعد انتزاعی، بلکه از بررسی دقیق ویژگی‌های انضمامی و زمینه‌ای پرونده آغاز می‌شود. از این منظر، مسئله اصلی آن است که تهدید تیمور تا چه حد واقعی، قریب الوقوع و قابل اجراست و چه نشانه‌هایی از خطر عملی در رفتار و گفتار او وجود دارد. تیمور مردی است که در بستر فشار عاطفی، ظن به خیانت، خشم شدید و زمینه‌های فرهنگی مربوط به «حیثیت خانوادگی» سخن می‌گوید. او صرفاً یک بیان هیجانی مبهم ارائه نکرده، بلکه از منطق فرهنگی توجیه‌کننده قتل سخن گفته و حتی نشانه‌هایی از طرح عملی برای کشتن مرد مورد نظر را ابراز کرده است. همین جزئیات، ارزیابی اخلاقی را از سطح کلیات به سطح خطر عینی منتقل می‌کند. در این رویکرد، مددکار باید مجموعه‌ای از پرسش‌های موردی را بررسی کند: آیا تیمور به ابزار خشنونت دسترسی دارد؟ آیا سابقه رفتار پرخاشگرانه یا کینفری دارد؟ آیا فرد تهدیدشده قابل شناسایی است؟ آیا زمان و نحوه اقدام روشن شده است؟ آیا امکان مهار بحران از طریق مداخله فوری، ارجاع روان‌پزشکی، تماس با خانواده یا برنامه‌ریزی ایمنی وجود دارد؟ همچنین باید سنجید که افشای اطلاعات چه پیامدهایی برای رابطه درمانی و برای میزان خطر خواهد داشت. چه بسا افشای شتاب‌زده، تیمور را از همکاری خارج کند یا او را به



اقدام پنهانی تر سوق دهد؛ و چه بسا عدم افشا، فرصت پیشگیری از یک جنایت را از میان ببرد. مزیت تحلیل موردپژوهانه در این است که به جای صدور حکم کلی، به واقعیت زنده و چندلایه پرونده توجه می‌کند. در اینجا، با توجه به صراحت تهدید، شدت خشم، وجود عناصر فرهنگی مشروعیت‌بخش به خشونت و اشاره به طرح نسبتاً مشخص، احتمال خطر بالا ارزیابی می‌شود؛ از این رو، مددکار می‌تواند به این نتیجه برسد که حفظ رازداری به شکل مطلق موجه نیست. با وجود این، ضعف این روش آن است که اگر فاقد چارچوب هنجاری هدایت‌گر باشد، ممکن است تصمیم‌ها بیش از اندازه وابسته به برداشت شخصی مددکار از شرایط شوند. به بیان دیگر، موردپژوهی در این پرونده حساسیت بالایی به جزئیات می‌بخشد، اما به‌تنهایی تضمین نمی‌کند که چرا دقیقاً باید در یک نقطه خاص، افشا را بر رازداری ترجیح داد.

در رویکرد اصل‌محوری یا اصل‌گرایی اخلاقی، مسئله اخلاقی از رهگذر شناسایی اصول درگیر و ایجاد توازن میان آنها تحلیل می‌شود. در پرونده تیمور، دست‌کم سه اصل اخلاقی مهم با یکدیگر در ارتباط‌اند: نخست، اصل رازداری و احترام به حریم خصوصی مددجو؛ دوم، اصل پرهیز از آسیب‌رسانی؛ سوم، اصل خیرخواهی و حمایت از حیات و امنیت اشخاص. مددکار در چنین وضعیتی نمی‌تواند تنها به یکی از این اصول بسنده کند، بلکه باید نسبت و وزن هر یک را در شرایط خاص پرونده بسنجد. در نگاه اصل‌گرایانه، رازداری یک تعهد بنیادی حرفه‌ای است، اما تعهدی مطلق و بی‌استثنا نیست. هر جا که حفظ راز، احتمال وقوع آسیبی شدید، جدی و قابل پیش‌بینی را به همراه داشته باشد، اصل عدم اضرار و اصل خیرخواهی می‌توانند دایره رازداری را محدود کنند. از این رو، اگر تهدید تیمور صرفاً تخلیه هیجانی می‌بود، اصل رازداری همچنان غلبه می‌یافت، اما چون او به صراحت از قتل سخن گفته و نشانه‌هایی از نقشه عملی ارائه کرده است، وزن اصل جلوگیری از آسیب افزایش می‌یابد. در نتیجه، توازن اصولی به سود مداخله پیشگیرانه و افشای محدود و مسئولانه تغییر می‌کند.

در این چارچوب، تصمیم اخلاقی مناسب آن است که مددکار ابتدا کم‌زیان‌ترین و کم‌نقص‌ترین راه‌ها را بیازماید: کاهش بحران، تشویق به کنترل خشم، جلب رضایت برای مداخله، ارجاع فوری تخصصی و هشدار نسبت به پیامدهای قتل، اما اگر این اقدامات برای رفع خطر کافی نباشند، بر اساس اصل پرهیز از آسیب شدید، افشای محدود اطلاعات به مرجع ذی‌صلاح یا اقدام مقتضی برای حمایت از فرد در معرض خطر موجه می‌شود. مزیت اصل‌محوری آن است که هم از جزم‌اندیشی نظریه‌گرایی فاصله می‌گیرد و هم از پراکندگی

موردپژوهی می‌کاهد. با این حال، این رویکرد هنوز عمدتاً در سطح «اصول ناظر بر فعل» باقی می‌ماند و کمتر به این می‌پردازد که مددکار به مثابه یک فاعل اخلاقی، با چه فضایل، انگیزش‌ها و ارزش‌هایی باید در این وضعیت دشوار عمل کند.

اما به گمان نگارنده، اگر بخواهیم روش‌شناسی بدیلی را برای رویکرد اصل‌گرایانه در نظر بگیریم که از مزایای اصل‌گرایی برخوردار بوده و از کاستی‌هایی که نگاهی اسلامی در آن رویکرد می‌بیند به دور باشد، به روش‌شناسی می‌رسیم که باید آن را «ارزش‌محوری یا ارزش‌گرایی اخلاقی» بنامیم. شرح کامل این روش‌شناسی در کتاب مدل‌های اخلاق کاربردی آمده است (اسلامی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۹). در اینجا تنها به بیان چگونگی کاربست روش‌شناسی ارزش‌گرایانه اسلامی در پرونده تیمور اکتفا می‌کنیم.

در رویکرد ارزش‌محوری یا ارزش‌گرایی اخلاقی، مسئله اخلاقی فقط با سنجش قواعد یا موازنه اصول حل نمی‌شود، بلکه نخست باید روشن شود که چه ارزش‌هایی در این موقعیت در معرض تهدید یا تحقق‌اند و مددکار، به عنوان یک فاعل اخلاقی فضیلت‌مند، چگونه باید به آنها پاسخ دهد. در پرونده تیمور، ارزش‌های محوری عبارت‌اند از: حرمت جان انسان، مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای، امانت‌داری، خیرخواهی، کرامت انسانی، عدالت، احتیاط اخلاقی، شفقت و مراقبت. در این میان، امانت‌داری و حفظ اعتماد مددجو ارزش مهمی است، اما در برابر ارزش بنیادین‌تر صیانت از جان انسان نمی‌تواند به صورت مطلق حفظ شود. تحلیل ارزش‌محور به این اکتفا نمی‌کند که پرسد «کدام اصل مقدم است؟»؛ بلکه می‌پرسد «در این وضعیت، کنش مددکارانه‌ای که بیشترین وفاداری را به منظومه ارزش‌های اخلاقی دارد، چیست؟» از این منظر، مددکار باید هم نسبت به تیمور خیرخواه باشد و هم نسبت به فرد در معرض تهدید و حتی نسبت به جامعه و نظم اخلاقی. بنابراین، تصمیم درست صرفاً افشای اطلاعات نیست، بلکه طراحی مداخله‌ای ارزش‌وفادار است: گفت‌وگوی جدی و آرام‌ساز با تیمور، سنجش دقیق خطر، تلاش برای مهار بحران، بهره‌گیری از حمایت‌های روانی و اجتماعی، و اگر خطر همچنان بالا باشد، افشای محدود و مسئولانه در حدی که جان انسان حفظ شود و کمترین آسیب ممکن به رابطه حرفه‌ای وارد آید. این رویکرد، مددکار را از دوگانه ساده «یا رازداری یا افشا» بیرون می‌آورد و به سمت تصمیمی چندبعدی، مسئولانه و فضیلت‌مدار هدایت می‌کند.

وجه تمایز اساسی این روش آن است که به انگیزش مددکار نیز توجه دارد. مددکار نباید از سر ترس از مسئولیت حقوقی یا صرفاً برای رهایی از فشار تصمیم‌گیری اقدام کند، بلکه باید از سر



تعهد به خیر، صیانت از جان، صداقت حرفه‌ای و شفقت عمل کند. در قرائت دینی و اسلامی از ارزش محوری نیز، حفظ نفس محترمه، مسئولیت در قبال جلوگیری از ظلم و آسیب، و رعایت امانت در حدی که به تباهی بزرگ‌تر نینجامد، می‌تواند پشتوانه‌ای غنی برای این تصمیم باشد. بر این مبنا، نتیجه نهایی آن است که در پرونده تیمور، نقض محدود، متناسب و هدفمند رازداری برای پیشگیری از قتل، نه تنها مجاز، بلکه از منظر ارزش محور، جلوه‌ای از مسئولیت‌پذیری اخلاقی عمیق‌تر است؛ زیرا در اینجا ارزش صیانت از حیات، همراه با فضیلت احتیاط و خیرخواهی، بر حفظ بی‌قید و شرط راز تقدم می‌یابد.

باری، ارزش محوری اخلاقی از آن جهت برتری دارد که هم از ظرفیت نظم هنجاری اصل محوری بهره می‌گیرد، هم از حساسیت موردپژوهی به زمینه غافل نمی‌شود، و هم بُعد مغفول‌مانده اخلاق حرفه‌ای، یعنی اخلاق فاعل، فضیلت‌های حرفه‌ای و انگیزش اخلاقی را به تحلیل وارد می‌کند. در پرونده تیمور، این روش بهتر از سایر روش‌ها توضیح می‌دهد که چرا مددکار باید هم امانت‌دار باشد و هم در برابر تهدید جدی به قتل بی‌تفاوت نماند؛ چرا باید مداخله او هم مسئولانه باشد، هم متناسب، هم خیرخواهانه، و هم معطوف به صیانت از جان. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که در این پرونده، روش ارزش محوری چارچوبی جامع‌تر، انسانی‌تر و حرفه‌ای‌تر برای تصمیم‌گیری اخلاقی فراهم می‌سازد.

۲.۴. پرونده قادر و انسیه

«قادر» و «انسیه» زوجی حدوداً چهل ساله با دو فرزند هستند. انسیه با شکایت از اعتیاد مزمن همسرش به قمار و خسارت‌های مالی سنگین ناشی از آن، به مرکز مددکاری مراجعه می‌کند. او از احساس ناامنی، بی‌اعتمادی و فروپاشی تدریجی روابط عاطفی سخن می‌گوید و حتی به طلاق می‌اندیشد. در جلسات مشترک، مشخص می‌شود که مشکل اصلی، قماربازی پنهانی قادر و بدهی‌های اوست. مددکار اجتماعی، ضمن کار بر بهبود ارتباط زوجین، قادر را به شرکت در گروه‌های خودیاری و برنامه‌های ترک قمار تشویق می‌کند. پس از مدتی، قادر در حضور انسیه ادعا می‌کند که قمار را کنار گذاشته و «تصمیم جدی برای تغییر» گرفته است؛ انسیه نیز امیدوار شده و از تصمیم برای طلاق فاصله می‌گیرد. چندی بعد، قادر جلسه‌ای خصوصی با مددکار درخواست می‌کند و در آن اعتراف می‌کند که هرگز قمار را کنار نگذاشته و همچنان شدیداً درگیر است و دروغ گفته تا اعتماد همسرش را حفظ و از طلاق جلوگیری کند. او صریحاً از مددکار می‌خواهد این راز

را نزد خود نگه دارد و به انسیه نگوید.

در این پرونده، مددکار با پرسش‌های زیر روبه‌رو است:

- آیا می‌تواند دروغ و فریب‌قادر را نسبت به همسرش «پوشش» دهد و همچنان درمان زوجی را ادامه دهد؟
- آیا انسیه حق ندارد از واقعیت مشکل همسرش که به‌طور مستقیم بر حقوق مالی، امنیت روانی و آینده فرزندان اثر می‌گذارد، آگاه باشد؟
- اگر مددکار این راز را افشا نکند، آیا عملاً در فریب مشارکت نکرده است؟

در چنین مواردی ادبیات مشاوره زوجین، در بسیاری از موارد «سیاست بدون راز»^۱ را توصیه می‌کند؛ یعنی مشاور از ابتدا به زوجین توضیح می‌دهد که استفاده از مشاور برای پنهان‌کاری ساختاری نسبت به مسائل اساسی رابطه، با درمان زوجی سازگار نیست و اطلاعات مهم مرتبط با رابطه زناشویی نمی‌تواند برای همیشه به‌عنوان رازی میان یکی از زوجین و مشاور باقی بماند (Gurman & Fraenkel, 2002).



آزمون روش‌شناختی مواجهه با پرونده قادر و انسیه

در تحلیل روش‌شناختی این پرونده بر پایه رویکرد نظریه‌گرایانه، مسئله اصلی در قالب تعارض میان قواعد عام اخلاق حرفه‌ای صورت‌بندی می‌شود. از یک‌سو، اصل رازداری به‌عنوان یکی از بنیان‌های رابطه مددکاری و از سوی دیگر الزام اخلاقی به پیشگیری از آسیب و جلوگیری از فریب. در این چارچوب، رازداری تنها زمانی توجیه‌پذیر است که موجب تداوم یا تشدید آسیب به اشخاص ذی‌نفع نشود. از آنجا که پنهان ماندن حقیقت، امکان تصمیم‌گیری آگاهانه را از یکی از طرفین سلب کرده و زمینه استمرار زیان‌های روانی و مالی را فراهم می‌آورد، قیاس با قواعد عام نشان می‌دهد که رازداری در این مورد نمی‌تواند به‌صورت مطلق حفظ شود و باید در برابر قاعده مهم‌تر پیشگیری از آسیب و فریب تعدیل گردد.

رویکرد استقراءگرایانه یا موردپژوهانه، به‌جای اتکا بر قواعد انتزاعی، بر ویژگی‌های خاص وضعیت تمرکز می‌کند. در این تحلیل، دروغ‌گویی آگاهانه و درخواست حفظ راز، نه یک امر خنثی بلکه بخشی از فرایند استمرار یک رفتار آسیب‌زا تلقی می‌شود که بر روابط خانوادگی،

1. no-secret policy

اعتماد متقابل و آینده اعضای خانواده تأثیر مستقیم دارد. از این منظر، حفظ رازداری مددکارانه به طور ناخواسته به تثبیت وضعیتی ناعادلانه می انجامد و نقش حرفه‌ای مددکار از تسهیل‌گر رشد و آگاهی به محافظ فریب تغییر می کند. بنابراین، تحلیل موردی به این نتیجه می رسد که در شرایط خاص این پرونده، مداخله‌ای که به افزایش آگاهی و اصلاح رابطه قدرت و اطلاعات منجر شود، از نظر اخلاقی موجه تر است.

در رویکرد اصل محور، تصمیم اخلاقی حاصل موازنه میان چند اصل هم عرض است، نه تبعیت از یک اصل واحد. اصل رازداری در کنار اصولی چون عدم اضرار، خیرخواهی، احترام به خودمختاری و عدالت سنجیده می شود. چنان که یکی از طرفین رابطه بر پایه اطلاعات نادرست ناچار به تصمیم‌گیری درباره ادامه زندگی مشترک و آینده خانوادگی باشد، اصل خودمختاری او به طور جدی مخدوش می شود. افزون بر این، سکوت مددکار می تواند به تشدید آسیب و نابرابری اخلاقی در رابطه بینجامد. از این رو، در موازنه نهایی، اصولی مانند پرهیز از آسیب و احترام به حق تصمیم‌گیری آگاهانه، وزن اخلاقی بیشتری نسبت به رازداری مطلق پیدا می کنند و افشای محدود و مسئولانه را توجیه‌پذیر می سازند.

در نهایت، رویکرد ارزش محور اخلاقی افق تحلیل را از سطح قواعد و اصول فراتر برده و مسئله را در نسبت با ارزش‌های بنیادین انسانی و حرفه‌ای بررسی می کند. در این چارچوب، صداقت به عنوان شرط امکان اعتماد، عدالت به مثابه رعایت انصاف در روابط خانوادگی، و مسئولیت‌پذیری در قبال پیامدهای کنش‌ها نقش محوری دارند. پنهان‌کاری در چنین زمینه‌ای نه تنها یک تخلف از اصل رازداری نیست، بلکه نقض ارزش صداقت و تضعیف عدالت رابطه‌ای است. از این منظر، مددکار اخلاقاً موظف است به گونه‌ای عمل کند که به بازسازی مسئولیت اخلاقی، ارتقای آگاهی و امکان ترمیم رابطه کمک کند، نه آنکه ناخواسته در تداوم فریب سهیم شود. در مجموع، اگرچه هر چهار رویکرد به نحوی محدودیت رازداری مطلق را در این وضعیت نشان می دهند، رویکرد ارزش محور جامع‌ترین چارچوب تصمیم‌گیری را فراهم می آورد؛ زیرا ضمن توجه به اصول و پیامدها، مددکار را به سوی کنشی هدایت می کند که با فضایل حرفه‌ای و ارزش‌های بنیادین حیات خانوادگی سازگارتر است و امکان مداخله‌ای اخلاقی، انسانی و مسئولانه را فراهم می سازد.

۳.۴. پرونده حوریه

«حوریه» زنی است که حدود یک سال برای مسائل مرتبط با طلاق، تنش‌های شدید با همسر

سابق و مشکلات روانی خود به مددکار خانواده، خانم «سپیده صاد»، مراجعه می‌کند. او دختری ده‌ساله به نام «رامک» دارد که حضانت او طبق حکم دادگاه با مادر است. در طول درمان، اطلاعات متعددی دربارهٔ وضعیت روانی حوریه، روابط او با رامک، سبک فرزندپروری و کیفیت انجام مسئولیت‌های والدینی او در پرونده بالینی ثبت شده است. اکنون پدر رامک دعوای سلب حضانت را در دادگاه مطرح کرده است. دادگاه، خانم صاد را احضار می‌کند تا درباره وضعیت روانی حوریه و توانایی او در نگهداری از فرزندش شهادت دهد و حتی نسخه‌ای از پرونده بالینی را مطالبه می‌کند. حوریه بیم آن دارد که افشای این اطلاعات به ضرر او تمام شود و به از دست دادن حضانت بینجامد؛ از مددکار می‌خواهد «چیز زیادی نگوید».

در این پرونده، مددکار با سه نوع تعهد متعارض مواجه است:

- تعهد به رازداری و وفاداری نسبت به مددجو (حوریه)؛
- تعهد به صداقت و همکاری با نظام قضایی؛
- تعهد به رعایت «منافع عالیه کودک^۱» یعنی رامک.

آزمون روش‌شناختی مواجهه با پرونده حوریه

در تحلیل روش‌شناختی این پرونده بر اساس رویکرد نظریه‌گرایانه، مسئله در چارچوب تعارض میان اصول عام و الزام‌آور اخلاق مددکاری مطرح می‌شود: از یک‌سو، اصل رازداری و وفاداری حرفه‌ای نسبت به مددجو و از سوی دیگر تعهد به صداقت و همکاری با مرجع قضایی. احضار رسمی مددکار از سوی دادگاه، مسئله را از سطح رابطه دوسویه مددکار و مددجو فراتر می‌برد و ابعاد نهادی و قانونی می‌یابد. حفظ مطلق رازداری در چنین شرایطی می‌تواند به نقض تعهدات قانونی یا دخالت‌ناپذیری در فرآیند کشف حقیقت بینجامد؛ درحالی‌که افشای بی‌ضابطه نیز نقض آشکار اعتماد و کرامت مددجو است. در نتیجه، در رویکرد قیاس‌گرایانه، مددکار اخلاقاً ناگزیر است میان این قواعد کلی تعادل برقرار کند و در نهایت، با پذیرش محدودیت مشروط رازداری، تنها به ارائه اطلاعات ضروری، مرتبط و مستند به نظام قضایی اقدام نماید.

رویکرد استقراء‌گرایانه یا موردپژوهی تأکید دارد که هر تصمیم اخلاقی باید متناسب با ویژگی‌های خاص موقعیت و پیامدهای واقعی آن ارزیابی شود. در این پرونده، اطلاعات مددجو

1. Best Interest of the Child



نه صرفاً درباره وضعیت شخصی او، بلکه درباره توانایی والدینی اش در حضانت کودکی در معرض خطر طرح دعوی قضایی ثبت شده است. دادگاه درصدد تشخیص صلاحیت مادر برای نگهداری از فرزند است و مددکار در موقعیتی قرار دارد که تصمیم او می تواند بر سرنوشت کودک اثر مستقیم بگذارد.

از این رو، تحلیل موردپژوهی نشان می دهد که رازداری در این وضعیت نمی تواند مطلق تلقی شود؛ چرا که کتمان کامل اطلاعات می تواند مانع از دسترسی دادگاه به داده های لازم برای تشخیص مصلحت کودک گردد. در عین حال، افشای گسترده و بی تفکیک پرونده نیز از حیث حرمت مددجو و مرزهای حرفه ای نارواست. تصمیم درست در این سطح، افشای محدود، مرتبط و با رعایت اصول کرامت و احتیاط است.

در رویکرد اصل محور، تعارض میان رازداری، صداقت، عدالت، خیرخواهی و حفظ منافع عالیه کودک به صورت موازنه ارزشی تحلیل می شود. مددکار در برابر دو تکلیف هم زمان قرار دارد: اول، صیانت از محرمانگی اطلاعات مددجو؛ و دوم، مشارکت صادقانه در فرآیند قانونی که به صورت مستقیم در تعیین آینده کودک نقش دارد. اگر مددکار تمام اطلاعات را بپوشاند، ممکن است به زیان کودک و در تضاد با اصل عدالت و خیرخواهی عمل کرده باشد؛ و اگر همه اطلاعات را فاش کند، اعتماد مددجو و آرامش روانی او مخدوش خواهد شد. بنابراین، جمع اصول مذکور اقتضا می کند که مددکار با اطلاع رسانی صادقانه و شفاف به مددجو درباره نقش و تکلیف قانونی خود، تنها اطلاعاتی را ارائه کند که برای تصمیم قضایی ضروری است و از بیان مطالب زائد یا مخدوش کننده حرمت اخلاقی مددجو خودداری ورزد.

در رویکرد ارزش محور اخلاقی، داوری از مرز اصول فراتر می رود و بر سنجش تصمیم در پرتو فضایل حرفه ای و ارزش های انسانی بنیادین تکیه می شود. در این چارچوب، صداقت، امانت داری، عدالت، شفقت و مسئولیت پذیری ارزش هایی اند که باید به صورت توأمان رعایت شوند. مددکار در مقام کنشگر اخلاقی باید میان وفاداری نسبت به مددجو و مسئولیت خود در قبال حقیقت و مصلحت کودک توازن برقرار کند. فضیلت صداقت و عدالت، او را به بیان دقیق واقعیت های مرتبط و مستند فرامی خواند؛ در حالی که فضیلت امانت داری و شفقت، او را به حفظ شأن مددجو و پرهیز از افشای جزئیات غیر ضروری و آسیب زننده متعهد می سازد. به این ترتیب، کنش اخلاقی برتر در پرتو این رویکرد، نوعی بیان مسئولانه حقیقت است که در آن مددکار، با خویشتن داری و حس عدالت، تنها به اندازه ای شهادت می دهد که مصلحت واقعی کودک اقتضا می کند، بی آنکه اعتماد حرفه ای مددجو را بی سبب درهم شکند.

۴.۴. پرونده حمید

«حمید»، دانشجوی یکی از دانشگاه‌های تهران است. خانواده‌اش در شهری دیگر زندگی می‌کنند و از لحاظ اقتصادی در سطح متوسط رو به پایین هستند، اما به تحصیل و آینده او امید بسیاری بسته‌اند. در طول یک نیم‌سال تحصیلی، اساتید و مسئولان دانشگاه متوجه غیبت‌های مکرر، افت شدید تحصیلی و تغییرات رفتاری محسوس در حمید می‌شوند. پیگیری‌ها نشان می‌دهد که او بیش‌تر وقت خود را بیرون از دانشگاه و خوابگاه می‌گذراند و به‌سختی در دسترس است. معاونت فرهنگی دانشگاه، او را به هسته مددکاری اجتماعی ارجاع می‌دهد. حمید در جلسات نخست، از بیان مشکل اصلی خودداری می‌کند، اما در نهایت اعتراف می‌کند که به مصرف «شیشه» و برخی مواد روان‌گردان دیگر اعتیاد پیدا کرده است؛ اعتیادی که در فصل امتحانات و تحت تأثیر دوستان آغاز شده و اکنون از کنترل او خارج شده است. او از احساس شرم شدید در برابر خانواده و ترس از قطع حمایت مالی آنها سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که «به هیچ وجه» نمی‌خواهد پدر و مادرش چیزی از این موضوع بدانند. از سوی دیگر، خانواده که از راه دور تغییرات فرزندشان را حدس می‌زنند، با دانشگاه تماس می‌گیرند و نگران «سلامت و درس حمید» می‌شوند. پس از اطلاع از ارجاع او به مددکار اجتماعی، از آقای «حسین میم» می‌خواهند که آنان را در جریان «واقعیت وضعیت» قرار دهد.

در مورد حمید که جوانی بالغ و از نظر حقوقی مستقل است، اصل حرفه‌ای رازداری ایجاب می‌کند که اطلاعات او بدون رضایت صریحش برای والدین افشا نشود؛ به‌ویژه اگر افشا، اعتماد او به نظام درمانی را از بین برده و موجب قطع درمان شود. در عین حال، مددکار می‌داند که خانواده می‌تواند مهم‌ترین منبع حمایت مالی، عاطفی و عملی برای درمان اعتیاد حمید باشد و در نبود این حمایت، خطر عود و آسیب جدی افزایش می‌یابد، اما مسئله در مورد نوجوانان نابالغ پیچیده‌تر می‌شود. نوجوانانی که گرفتار اعتیاد، بزهکاری، روابط جنسی پرخطر یا حاملگی ناخواسته‌اند، از یک سو خواستار رازداری و استقلال‌اند و از سوی دیگر، والدین نسبت به سلامت جسمی، روانی و اخلاقی آنان مسئولیت شرعی و قانونی دارند. در این موارد، اگر والدین از اصل مشکل بی‌خبر باشند و مددکار با احتمال قابل توجه بدانند که اطلاع آنان می‌تواند به شکل‌گیری یک برنامه درمانی حمایتی مؤثر منجر شود، ترجیح رازداری مطلق بر اطلاع‌رسانی حداقلی قابل مناقشه خواهد بود.

آزمون روش‌شناختی مواجهه با پرونده حمید

در بررسی اخلاقی پرونده حمید، مددکار اجتماعی با موقعیتی روبه‌روست که تعهد او به رازداری



حرفه‌ای با ضرورت پیشگیری از وقوع آسیبی جدی به دیگری در تعارض قرار گرفته است. مددجو (حمید) در جلسات گفت‌وگو، نشانه‌هایی از ناپایداری هیجانی، پرخاشگری و تمایل به انتقام نسبت به همسر سابق خود بروز داده و تهدیدهایی بیان کرده است که در صورت وقوع، می‌تواند منجر به آسیب جسمی یا روانی برای فرد دیگر شود. این وضعیت، مرز دشوار میان رازداری و مسئولیت اخلاقی برای پیشگیری از آسیب را آشکار می‌سازد. در تحلیل نظریه‌گرایانه یا قیاس‌محور، مددکار بر مبنای قواعد کلی اخلاق حرفه‌ای در پی انطباق وضعیت خاص با اصول عام است. قاعده بنیادین «رازداری» حکم می‌کند که محتوای جلسات مشاوره جز با رضایت مددجو نباید افشا شود، اما قاعده دیگر، یعنی اصل «عدم اضرار» و تعهد حرفه‌ای مددکار به حمایت از امنیت دیگران، استثنایی معقول بر آن می‌گشاید. با در نظر گرفتن تقدم پیشگیری از آسیب جدی بر حفظ محرمانگی، نظریه‌گرایی در این مورد مددکار را به افشای محدود و هدفمند اطلاعات در حدی که برای محافظت از جان یا سلامت شخص دیگر لازم است هدایت می‌کند. در این نگاه، قاعده رازداری مطلق نیست، بلکه با قیود ضرورت و تناسب مشروط می‌شود.

از دیدگاه استقرآگرایانه یا موردپژوهانه، تصمیم اخلاقی باید در زمینه خاص این کنش و روابط انسانی شکل گیرد. مددکار با مددجویی روبه‌روست که هم خشم عمیقی نسبت به دیگری دارد و هم در حال تجربه بحرانی روانی است، به گونه‌ای که احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد. تمرکز این رویکرد بر فهم موقعیت انضمامی است؛ یعنی مددکار باید به جای اتکا به قواعد از پیش تعیین شده، به دقت شرایط عینی مددجو، قابلیت پیش‌بینی خطر، سابقه خشونت و نیز کیفیت رابطه درمانی را بسنجد. در نتیجه، تحلیل موردی ممکن است مددکار را به این جمع‌بندی برساند که سکوت او می‌تواند جان فردی دیگر را در معرض خطر قرار دهد و بدین ترتیب اخلاقاً مسئول پیامد آن باشد. بر پایه این رویکرد، حفظ رازداری تا جایی موجه است که منجر به آسیب شدید یا تهدید حیات انسان دیگری نشود؛ پس هنگامی که شواهد جدی خطر وجود دارد، افشاگری محدود و مسئولانه با هدف جلوگیری از فاجعه نه‌تنها مجاز، بلکه وظیفه اخلاقی تلقی می‌شود.

رویکرد اصل‌محور تلاش می‌کند میان اصول متعارض رازداری، عدم اضرار، خیرخواهی و عدالت موازنه‌ای اخلاقی برقرار سازد. اصل رازداری اقتضا دارد که مددکار نسبت به اعتماد مددجو وفادار بماند، اما اصل عدم اضرار و خیرخواهی او را به جلوگیری از آسیب فرامی‌خوانند. عدالت نیز ایجاب می‌کند که حقوق و امنیت اشخاص ثالث در برابر تهدید محتمل نادیده گرفته نشود. سنجش این اصول در وضعیت خاص حمید، نشان می‌دهد که اگر احتمال آسیب بالا و

پیش‌بینی‌پذیر باشد، ترجیح اصول عدم‌اضرار و خیرخواهی بر رازداری اخلاقاً توجیه‌پذیر است. بدین معنا، مددکار باید با رعایت تقدم جان و سلامت افراد بر حفظ اطلاعات، در هماهنگی با مرجع ذی‌صلاح امنیتی یا قضایی اقدام کند؛ با این حال، ضروری است افشا به‌گونه‌ای انجام شود که کمترین تعرض ممکن به کرامت مددجو وارد آید و اطلاعات در حد ضرورت محدود بماند.

در نهایت، رویکرد ارزش‌محور اخلاقی افق تصمیم را به سطح فضایل انسانی و ارزش‌های بنیادین می‌کشانند. در این چارچوب، فضیلت شفقت، حس مسئولیت، احتیاط، صداقت و امانت‌داری هم‌زمان میدان عمل می‌یابند. مددکار باید نه صرفاً تابع قاعده، بلکه عامل اخلاقی متفکر و دلسوزی باشد که می‌تواند میان وفاداری به مددجو و وظیفه انسانی پیشگیری از آسیب تعادل برقرار کند. ارزش شفقت، او را به درک رنج مددجو و رفتار غیرقضاوتی دعوت می‌کند، اما ارزش مسئولیت اخلاقی، او را از بی‌عملی در برابر خطری محتمل بازمی‌دارد. از منظر امانت‌داری، حتی در هنگام افشاگری لازم است حیثیت مددجو محفوظ بماند و اطلاعات به شیوه‌ای حرفه‌ای و کنترل‌شده منتقل شود. تنها چنین تصمیمی است که هم وجدان حرفه‌ای مددکار را آرام می‌سازد و هم با معیار فضیلت‌محوری سازگار است.



۵. گونه‌شناسی دوراهی‌های اخلاقی رازداری

بر اساس تحلیل اسناد و پرونده‌های فوق، می‌توان صورت‌های اصلی بروز دوراهی‌های اخلاقی مربوط به رازداری در مددکاری اجتماعی را به‌طور خلاصه در قالب هشت دسته صورت‌بندی کرد:

- تعارض رازداری با پیشگیری از خطر جدی برای مددجو یا دیگران
- تعارض رازداری با حق آگاهی مددجوی دیگر یا شخص ثالث ذی‌نفع
- تعارض رازداری با الزامات قانونی و قضایی
- چالش‌های رازداری در کار با چند مددجو، خانواده و جوامع محلی کوچک
- رازداری در تیم‌های بین‌رشته‌ای و شبکه‌های سازمانی
- چالش‌های رازداری در مستندسازی و پرونده‌های دیجیتال

دوراهی‌های عصر دیجیتال و هوش مصنوعی: شامل ارتباط با مددجو از طریق پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی، ذخیره و پردازش داده‌ها در سرورهای برون‌مرزی، استفاده از سامانه‌های هوش مصنوعی تصمیم‌یار و خطر هک و دسترسی غیرمجاز.

صورت‌های فرهنگی-دینی دوراهی‌ها در جوامع اسلامی و خانواده‌محور: مانند فشار خانواده و خویشاوندان برای اطلاع از «همه چیز» به نام حفظ آبرو یا نجات فرزند، انتظار نهادهای محلی و دینی برای اطلاع‌رسانی، و نقش پررنگ مفهوم «آبرو» و انگ‌زنی در تشویق پنهان‌کاری یا افشای افراطی.

۶. الگوی پیشنهادی تصمیم‌گیری اخلاقی در دوراهی‌های رازداری

تحلیل چهار پرونده این پژوهش نشان داد که مسئله رازداری در مددکاری اجتماعی، نه با اتکا به یک اصل منفرد حل می‌شود و نه با تکیه بر نیت خیر یا تجربه شخصی مددکار. آنچه در همه پرونده‌ها مشترک بود، پیچیدگی موقعیت، چندلایگی ذی‌نفعان، و تداخل هم‌زمان ارزش‌ها، اصول و الزامات حرفه‌ای و قانونی بود. از همین رو، برای پرهیز از تصمیم‌گیری‌های واکنشی، سلیقه‌ای یا صرفاً مقررات‌محور، این پژوهش از «مدل پیشنهادی تصمیم‌سازی اخلاقی» به‌عنوان یک نقشه راه استفاده می‌کند؛ مدلی که نه دستورالعمل مکانیکی، بلکه فرایندی هدایت‌گر برای تصمیم‌سازی قابل دفاع در میدان عمل است.

این مدل بر سه روح حاکم است: روایت، استدلال و کنترل. روایت، نقطه عزیمت تصمیم است؛ استدلال، ابزار تحلیل و ترجیح؛ و کنترل، تضمین‌کننده پاسخ‌گویی و قابلیت اجرا. این سه عنصر در قالب هشت گام پیوسته سامان یافته‌اند که در ادامه، به‌طور متمرکز بر رازداری تبیین می‌شوند. گام نخست، ساختن روایت معتبر و صورت‌بندی دقیق چالش اخلاقی است. تجربه پرونده‌های بررسی‌شده نشان داد که بسیاری از تعارض‌های رازداری نه از «پاسخ‌های متضاد»، بلکه از «تعریف نادقیق مسئله» ناشی می‌شوند. روایت معتبر مستلزم شنیدن صداهای مختلف -مددجو، خانواده، سازمان، و در صورت لزوم نهادهای ثالث- و تمایز میان واقعیت، تفسیر و برچسب است. تنها در این صورت است که مسئله رازداری می‌تواند به‌درستی صورت‌بندی شود. برای مثال، به‌عنوان تداخل میان محرمانگی و پیشگیری از آسیب جدی، یا تعارض میان حق خودتعیین‌گری مددجو و مسئولیت حرفه‌ای مددکار در حمایت از آسیب‌پذیرترها. اگر این صورت‌بندی روشن نشود، هر تصمیم بعدی - حتی اگر ظاهراً اخلاقی باشد - بر پایه‌ای لغزان بنا می‌شود.

گام دوم، تعیین سطح تصمیم و شبکه مسئولیت‌ها است. در پرونده‌های مورد تحلیل، به‌ویژه مواردی که افشای اطلاعات می‌توانست پیامدهای حقوقی یا نهادی داشته باشد، روشن شد که تصمیم رازداری صرفاً یک انتخاب فردی نیست. این گام کمک می‌کند مشخص شود چه کسی باید تصمیم بگیرد، چه کسانی ذی‌نفع‌اند، میزان مشارکت مددجو چقدر است، و آیا تعارض

نقش یا منافع وجود دارد یا نه. بدین ترتیب، مدل از دو آسیب رایج جلوگیری می‌کند: «قهرمان‌گرایی فردی» که مددکار را تنها و پرخطر می‌سازد، و «پنهان‌شدن پشت سازمان» که مسئولیت اخلاقی را تهی می‌کند.

گام سوم، تعیین حدود و قیود با ابزارهای عملی است؛ جایی که رازداری از سطح یک ارزش انتزاعی به سطح تعهد حرفه‌ای حددار وارد می‌شود. منشورهای اخلاقی، قانون در سطوح مختلف آن، مقررات نظارتی و در موارد مرتبط، فقه و منابع نقلی، در این مرحله نقش «غربال» دارند: برخی گزینه‌ها اساساً ناموجه‌اند، برخی مجاز مشروط‌اند، و برخی تنها در شرایط ضرورت اخلاقی یا حقوقی قابل دفاع می‌شوند. تکنیک سطوح قانون اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا اجازه نمی‌دهد مددکار با ارجاع صرف به بخش‌نامه یا روال اداری، حقوق بنیادین یا کرامت انسانی را نادیده بگیرد، و در عین حال مانع آن می‌شود که به نام همدلی یا مصلحت‌سنجی، تکالیف قانونی کنار گذاشته شوند.

گام چهارم، عبور دادن مسئله از سه مسیر استدلال اخلاقی است: از بالا به پایین، از پایین به بالا، و اصل‌گرایی اخلاقی. تحلیل پرونده‌ها نشان داد که هر یک از این مسیرها بخشی از حقیقت اخلاقی را آشکار می‌کند، اما هیچ‌کدام به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. نگاه از بالا به پایین، انسجام قاعده‌مند می‌آورد؛ نگاه از پایین به بالا، حساسیت به بافت و تجربه زیسته را تقویت می‌کند؛ و اصل‌گرایی اخلاقی، امکان گفت‌وگوی حرفه‌ای و شفاف‌سازی تراحم‌ها را فراهم می‌سازد. خروجی این گام، نه الزاماً یک پاسخ نهایی، بلکه روشن‌شدن نقاط توافق، اختلاف و بن‌بست‌های باقی‌مانده است.

در همین نقطه، مدل گام پنجم را به‌عنوان مرحله تکمیلی ارزش‌گرایی اخلاقی وارد می‌کند؛ گامی که در تحلیل این پژوهش نقش محوری دارد. ارزش‌گرایی اخلاقی پیشنهاد می‌کند که به‌جای ماندن در سطح جنگ میان اصول، لایه‌ای عمیق‌تر کاویده شود: کدام ارزش‌ها در این موقعیت در معرض تهدید یا تراحم‌اند، شدت و فوریت آسیب به هرکدام چقدر است، و آیا امکان جمع میان آنها وجود دارد یا نه. با ترسیم «نقشه ارزش‌ها»، الزام‌ها از دل ارزش‌ها برمی‌آیند و معنا پیدا می‌کنند. به این ترتیب، برای مثال، افشای محدود اطلاعات نه به‌عنوان نقض ساده رازداری، بلکه به‌عنوان تلاشی حداقلی برای حفاظت از ارزش بنیادین جان و امنیت، در عین حفظ کرامت و اعتماد تا حد ممکن، قابل توضیح و دفاع می‌شود. این گام همان جاست که تصمیم اخلاقی از بن‌بست‌های رایج اصل‌محوری رها می‌شود.



گام ششم، ساختن گزینه‌های بدیل و رهایی از دوگانه‌های کاذب است. تجربه پرونده‌ها نشان داد که بسیاری از تعارض‌های رازداری به اشتباه در قالب «یا افشا یا خیانت» صورت‌بندی می‌شوند. مدل مددکار را ملزم می‌کند پیش از تصمیم نهایی، گزینه‌های واقعی مشروط، تدریجی و حداقلی طراحی کند؛ گزینه‌هایی که پیامدهایشان نه فقط برای مددجو، بلکه برای افراد آسیب‌پذیرتر، سازمان و اعتماد عمومی به حرفه سنجیده می‌شود. این گام تصمیم را از سطح نظری به سطح عملی منتقل می‌کند.

گام هفتم، پیوست معنویت توحیدی در اجرا است. در این مدل، معنویت نه جایگزین قانون است و نه ابزار فشار؛ بلکه سه کارکرد مشخص دارد: خودنظارتی و پالایش انگیزه‌های مددکار، کرامت‌محور کردن اجرای تصمیم، و تقویت تاب‌آوری اخلاقی در برابر رنج باقی‌مانده تصمیم‌های دشوار. در بافت اجتماعی مورد مطالعه، استفاده غیرتحمیلی و محترمانه از منابع معنوی می‌تواند به پذیرش تصمیم و کاهش مقاومت کمک کند، بی‌آنکه مرزهای حرفه‌ای یا آزادی مددجو نقض شود.

در نهایت، گام هشتم، کنترل نهایی و پاسخ‌گوسازی تصمیم است. تصمیم باید از نظر منشوری، قانونی و در صورت اقتضا فقهی/نقلی قابل دفاع باشد و مستندسازی شود تا در برابر نقد حرفه‌ای، بازنگری و تغییر شرایط مقاوم بماند. این گام تأکید می‌کند که تصمیم اخلاقی امری ایستا نیست؛ اگر روایت تغییر کند یا داده‌ای با وزن اخلاقی تازه آشکار شود، بازنگری نه نشانه ضعف، بلکه بخشی از اخلاق حرفه‌ای است.

خلاصه اینکه الگوی پیشنهادی تصمیم‌گیری اخلاقی در دوراهی‌های رازداری، حلقه اتصال میان تحلیل‌های نظری مقاله و کنش حرفه‌ای مددکار است. این مدل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از روایت معتبر آغاز کرد، با ابزارهای حرفه‌ای و حقوقی حدود را روشن ساخت، از مسیرهای متکثر استدلال عبور کرد، با ارزش‌گرایی اخلاقی عمق بخشید، از دوگانه‌ها فراتر رفت، تصمیم را انسانی‌تر اجرا کرد و در نهایت آن را پاسخ‌گو و قابل دفاع نگه داشت. چنین الگویی، نه تنها با یافته‌های این پژوهش سازگار است، بلکه می‌تواند به عنوان چارچوبی عملی برای مواجهه مسئولانه با چالش‌های پیچیده رازداری در مددکاری اجتماعی به کار گرفته شود.

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رازداری در مددکاری اجتماعی نه یک قاعده مطلق و

تغییرناپذیر، بلکه تعهدی اخلاقی زمینه‌مند، حدار و وابسته به شبکه‌ای از ارزش‌ها، اصول و پیامدهاست. تحلیل چهار پرونده موردی آشکار ساخت که تصمیم‌گیری در دوراهی‌های رازداری، همواره با تراحم میان ارزش‌هایی چون کرامت انسانی، خودتعیین‌گری، عدم‌ضرر، مسئولیت حرفه‌ای و حمایت از افراد آسیب‌پذیر همراه است؛ تراحمی که با اتکا به یک اصل منفرد، یک نظریه اخلاقی واحد یا دستورالعمل‌های صلب سازمانی، به‌طور رضایت‌بخش حل نمی‌شود.

مقایسه روش‌های مختلف تحلیل اخلاقی - نظریه‌گرایی قیاسی، موردپژوهی استقرایی و اصل‌محوری - نشان داد که هر یک از این رویکردها بخشی از مسئله را روشن می‌کنند، اما در مواجهه با پیچیدگی‌های واقعی میدان عمل، دچار کاستی‌هایی جدی می‌شوند. نظریه‌گرایی خطر انتزاع‌زدگی و فاصله از واقعیت زیسته را به همراه دارد؛ موردپژوهی، اگرچه حساس به زمینه است، ممکن است به پراکندگی و فقدان انسجام هنجاری بینجامد؛ و اصل‌محوری، با وجود شفاف‌سازی تراحم‌ها، در مواردی به بن‌بست میان اصول رقیب می‌رسد. در این میان، رویکرد «ارزش‌محوری اخلاقی» توانست با عبور از سطح تعارض اصول و تمرکز بر ارزش‌های بنیادین در معرض تهدید، امکان تصمیم‌سازی عمیق‌تر، قابل دفاع‌تر و حرفه‌ای‌تر را فراهم آورد.

بر همین اساس، مقاله با تکیه بر مدل هشت‌گانه تصمیم‌سازی اخلاقی، الگویی جامع برای مواجهه با دوراهی‌های رازداری ارائه کرد. این الگو با آغاز از روایت معتبر، تعیین سطح تصمیم و حدود قانونی و حرفه‌ای، عبور از مسیرهای متکثر استدلال اخلاقی، تعمیق تحلیل از طریق ارزش‌گرایی اخلاقی، طراحی گزینه‌های بدیل، توجه به بُعد معنوی غیرتحمیلی در اجرا، و نهایتاً کنترل و پاسخ‌گوسازی تصمیم، امکان پیوند میان نظریه اخلاق و کنش حرفه‌ای را فراهم می‌سازد. مزیت اصلی این الگو در آن است که نه به نسبی‌گرایی می‌غلطد و نه به جزم‌اندیشی اصولی، بلکه تصمیم اخلاقی را به‌مثابه فرایندی پویا، قابل بازنگری و مسئولانه درک می‌کند.

در نهایت، می‌توان گفت دستاورد اصلی این پژوهش، تبیین راهی میانه و حرفه‌ای برای خروج از بن‌بست‌های رایج در مسئله رازداری است؛ راهی که مددکار اجتماعی را از تصمیم‌های شهودی، واکنشی یا صرفاً مقررات‌محور دور می‌کند و او را به کنشگری اخلاقی، آگاه، پاسخ‌گو و ارزش‌مدار ارتقا می‌دهد. به‌کارگیری این الگو، علاوه بر افزایش کیفیت تصمیم‌گیری اخلاقی، می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی به حرفه مددکاری اجتماعی و کاهش فرسودگی اخلاقی مددکاران در مواجهه با موقعیت‌های دشوار منجر شود. بدیهی است آزمون تجربی این الگو در بافت‌های نهادی و فرهنگی متنوع، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای توسعه دانش اخلاق حرفه‌ای در مددکاری اجتماعی بگشاید.



فهرست منابع

- ابراهیم، ابو الحسن عبدالموجود. (۲۰۲۳). أخلاقيات الممارسة المهنية في الخدمة الاجتماعية. عمان: دار المسيرة للنشر والتوزيع.
- اسلامی، محمدتقی. (۱۴۰۰). مدل‌های اخلاق کاربردی: پژوهشی روش‌شناختی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اطمینان، غلامرضا؛ غیاثی‌نژاد، حسین؛ عاشوری، احمد. (۱۳۹۶). اخلاق حرفه‌ای مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات شاملو.
- باباپور، محمد؛ فتحی، منصور. (۱۴۰۱). خوانش ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی از منظر فلسفه اگزیستانسیالیسم. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی: فصلنامه. ۹ (۳۴)، ۸۳-۵۳.
- الحربی، ماجد بن سعود بن غزای. (۲۰۲۵). المسؤولية الأخلاقية للأخصائي الاجتماعي في الخدمة الاجتماعية الطبية. رسالة ماجستير. جامعة الملك سعود.
- الخدمة الاجتماعية الإكلينيكية في البيئة الرقمية: التحديات الأخلاقية والسرية والخصوصية. (بی‌تا). پایگاه اطلاعاتی منظومه. بازیابی شده از پایگاه Mandumah.
- سوگندنامه اخلاقی مددکاران اجتماعی ایران. (بی‌تا). درگاه انجمن مددکاران اجتماعی ایران. بازیابی شده در تاریخ ۱۴۰۳، از آدرس اینترنتی socialwork.ir.
- عباس‌پور، سیدمحمد. (۱۳۹۰). فقه پزشکی و اخلاق حرفه‌ای پزشک در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عثمان، عبدالفتاح. (۲۰۰۵). القيم والأخلاقيات في الخدمة الاجتماعية. القاهرة: دارالفکر العربی.
- فاضل، محسن. (۱۳۹۳). پژوهشی در فقه پزشکی معاصر: از منظر قواعد فقهی و اصول اخلاق زیستی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- قرائت خیابان، مرضیه؛ رضایی حسین‌آبادی، حسین؛ بیدی، فاطمه. (۱۳۹۶). هنجاریابی پرسشنامه اخلاق حرفه‌ای مددکاری اجتماعی. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی. ۴ (۱۳)، ۱۶۰-۱۲۱.
- مظاهری، عبدالحسین. (۱۳۸۸). اخلاق پزشکی در اسلام و مسائل نوپدید. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- معارف‌وند، معصومه؛ تدین نجف‌آبادی، نازنین. (۱۳۹۲). اصول اخلاقی در حرفه مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات رسانه تخصصی.

Abadi, H. K. K., Khodabakhsh, M. R., & Kiani, F. (2017). The effectiveness of forgiveness-based interventions on marital outcomes. *Majallah-i Akhlāq-i Pizishki*. doi: 10.21859/mej-103829.



۲۸

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال نهم

شماره اول

بهار ۱۴۰۵

- Banks, S. (2021). *Ethics and Values in Social Work* (5th ed.). London: Bloomsbury Academic.
- Chatzifotiou, S. (2022). Social workers dealing with ethical dilemmas in the course of their everyday practice. *British Journal of Social Work*. 52 (8), 4795–4812.
- International Federation of Social Workers (IFSW) & International Association of Schools of Social Work (IASSW). (2018). *Global Social Work Statement of Ethical Principles*. Retrieved from <https://www.ifsw.org/global-social-work-statement-of-ethical-principles/>.
- Lundy, C. (2011). *Social Work, Social Justice & Human Rights: A Structural Approach to Practice*. Toronto: University of Toronto Press.
- NASW, ASWB, CSWE, & CSWA. (2017). *Standards for Technology in Social Work Practice*. Washington, DC: NASW.
- National Association of Social Workers (NASW). (2021). *Code of Ethics of the National Association of Social Workers*. Washington, DC: NASW Press.
- Putra, T. I., Islam, A. J., & Rahman, A. (2024). Integrating Islamic ethics in professional confidentiality and privacy. *Criminal Justice and Society*. doi: 10.15294/cjils.v3i1.78690.
- Reamer, F. G. (2013). Social work in a digital age: Ethical and risk management challenges. *Social Work*. 58 (2), 163–172.
- Reamer, F. G. (2016). Evolving ethical standards in the digital age. *Australian Social Work*. 70 (2), 1–13.
- Reamer, F. G. (2018). Ethical standards for social workers' use of technology. *Journal of Social Work Values and Ethics*.
- Rodríguez-Martínez, A., Amezcua Aguilar, M. T., Cortés Moreno, J., & Jiménez-Delgado, J. J. (2024). Ethical issues related to the use of technology in social work practice: A systematic review. *SAGE Open*. 14 (3), 1–16.
- Segal, M. (2025). Social workers' evaluation of ChatGPT for solving ethical dilemmas related to confidentiality. *Journal of Social Work Practice*.





پښتونستان د علومو او مطالعات فرېکونسي
پر تال جامع علومو او مطالعات